

---

### نقد و بررسی کتاب: «ویرانی دروازه شرقی»<sup>(۱)</sup>

نویسنده: محمد درودیان

---

جدایی شخصیت‌هایی مؤثر و تصمیم‌گیرنده از نظام‌های سیاسی اعم از انقلابی یا استبدادی و تبدیل آنها به چهره‌های مخالف و اقدام به سازماندهی و رهبری مخالفان و طرح ادعای براندازی و جانشینی، نه تنها یک امر استثنایی نیست، بلکه بسیار طبیعی و رایج است. این‌گونه شخصیتها با مصاحبه و انتشار کتاب دیدگاهها، دلایل جدایی و برنامه‌های آینده خود را با هدف برقراری ارتباط با درون سیستم و کسب حمایت لازم از درون و بیرون، توضیح می‌دهند. به همین دلیل آثار آنها همواره و در زمینه‌های مختلف مورد توجه و بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

کتاب "ویرانی دروازه شرقی" از سوی سرلشکر ستاد و فیک السامرایبی نوشته شده است. سوابق و مسئولیت نویسنده و اطلاعات و دیدگاههای مندرج در کتاب سبب شده است این اثر به عنوان یکی از منابع جنگ ایران و عراق از اهمیت خاص برخوردار شود.

سیستم بسته رژیم عراق و تداوم حکومت صدام، انتشار اخبار مربوط به تصمیم‌گیری استراتژیک و دیدگاه رهبری و کارد حزب بعث و نظامیان عراق را بسیار محدود و تا اندازه‌ای غیرممکن ساخته است. همین امر دامنه شایعات و گمانه‌زنی را گسترش داده است. برپایه این ملاحظه کلی، برای محققان و تصمیم‌گیرندگان و قشرهای مختلف

---

۱. این مقاله در ضمیمه کتاب ویرانی دروازه شرقی نوشته سرلشکر و فیک السامرایبی، ترجمه عدنان مارونی، از سوی مرکز فرهنگی سپاه - ۱۳۷۷ به چاپ رسیده است که به لحاظ اهمیت آن در این شماره فصلنامه سیاست دفاعی مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

مردم، به خصوص دانشگاهیان و دانش‌پژوهان ملت ایران، انتشار کتاب وفیق السامرای با آن که دیدگاه‌های نویسنده بعضاً با اغراض و اهداف سیاسی و ضدیت با جمهوری اسلامی ایران همراه می‌باشد، با اهمیت و قابل بهره‌برداری است. مسلماً در صورت حذف صدام و فروپاشی رژیم عراق و یا تداوم جدایی شخصیت‌های سیاسی، نظامی، اطلاعات دیگری به دست خواهد آمد و امکان مقایسه و ارزشیابی این‌گونه اطلاعات بیشتر خواهد شد. با این توضیح می‌توان به معرفی و نقد اجمالی کتاب پرداخت.

بررسی انگیزه و مقاصد نویسنده نسبت به انتشار کتاب، مهمترین موضوع و سؤالی است که در بررسی کتاب مورد توجه قرار گرفته است. استنباط صحیح در این زمینه، می‌تواند دیدگاه‌های نویسنده را در مسائل مختلف و میزان صحت اطلاعات مندرج در کتاب را توضیح و مشخص نماید. در این زمینه "مقدمه" و "زندگی‌نامه نویسنده" مهمترین بخش کتاب است. گرچه در لابلای متن کتاب نیز مسائلی وجود دارد که برای این بررسی مفید است.

در مقدمه کتاب، وفیق سامرای ضمن اشاره به اهمیت استراتژیک ویژه عراق و قرار گرفتن آن در بخش شمالی حوضچه‌های بزرگ نفتی و در یکی از نقاط تنش‌خیز جریانهای تندرو دینی، به نقد دوره زندگی سیاسی صدام پرداخته است. وی رژیم صدام را "دیکتاتور و جنایتکار" می‌نامد که قدرت را از طریق میلیاردها دلار نفتی، با سوءاستفاده از شرایط بین‌المللی تأمین نموده تا عراق را وارد جنگ‌های بیهوده‌ای کند که صرفاً برای تحقق رؤیاهای دیوانه‌وار و رهبری کسی بود که مشروعیت قانونی نداشت. زیرا «منابع اقتصادی عراق نابود شد» و «شصت درصد عایدات نفتی آن به هدر رفت» و «یک میلیون نفر قربانی شدند» و «یکپارچگی ملت عراق و همبستگی آنها» مورد تعرض صدام قرار گرفت.

نویسنده ضمن محکوم کردن "جنگ" با تأکید بر ریشه‌های آن به عنوان "خودکامگی، دیکتاتوری، سلطه‌جویی و سرکوب استبداد" نتیجه می‌گیرد: بی‌اهمیتی نسبت به نظریات ملت عراق و عدم مشروعیت رژیم صدام، ننگی است که تنها از طریق "براندازی خونین این طاغوت جنایتکار" زدوده می‌شود.

اما نویسنده چگونه به این نتیجه می‌رسد و چه پیش‌فرضهائی را مبنای نظر خود قرار

می‌دهد؟ تمام اهتمام نویسنده در طول کتاب، پرورش و تنظیم و تدوین فرضیه‌هایی است تا خواننده را مجاب به سرنگونی صدام سازد.

وفیق السامرایی پس از بررسی ماهیت رژیم صدام به موقعیت سیاسی عراق و همسایگان آن پرداخته است. بدین شکل که عراق را در محور قرار داده و پنج دایره در اطراف عراق را مورد بررسی قرار داده است. در دایره اول کردها در شمال و تقسیم‌بندی متعادل مذهبی مورد بحث قرار گرفته است. از نظر نویسنده فصل مشترک کردها با مرکز، "دین با تمام انشعاباتش" می‌باشد و علت توجه حکومت به کردها "سکونت ملتهای کرد" در همسایگی آنهاست. در این میان تمایل کردها برای "تشکیل یک دولت کردی به عنوان یک واقعیت و یک چالش جدی در برابر رژیم عراق مورد پذیرش قرار گرفته است. حال آن‌که گوش شنوایی برای شنیدن دیدگاه آنها در مرکز وجود ندارد. نویسنده ضمن ابراز همدردی و هماهنگی با خواسته‌های اکراد، تحقق آنها را در شرایط موجود محال و مشروط به "تحقق دموکراسی و توسعه اقتصادی واقعی" می‌داند.

در این مقدمه در مورد تقسیم‌بندی مذهبی آمده است که در شمال اکثریت مذهبی با اهل تسنن است که نیمی از آنها کُرد و نیمه دیگر، ناسیونالیست عرب و سنی و بدون احساس همدردی نسبت به یکدیگر می‌باشند. منطقه میانی آمیخته‌ای از شیعه و سنی و در جنوب اکثریت با اهل تشیع است. نویسنده وجه مشترک تمام گرایشات مذهبی، اعم از اکراد سنی، سنی‌های ناسیونالیست و شیعیان را "تنفر از خودکامگی قدرت" و "دشمنی با دیکتاتوری" ذکر می‌کند و می‌نویسد: «این رژیم بدترین رژیم در طول تاریخ است، پس باید برود».

وفیق السامرایی زمینه‌های تحقق دموکراسی را "ثروت هنگفت"، "گوناگونی نژادی مذهبی"، "زمینه‌های سیاسی" و "تاریخ و میراث فرهنگی" ذکر می‌کند. بر پایه نظرات نویسنده، ماهیت رژیم کنونی هیچ‌گونه تناسبی با ضرورت‌های مذهبی و قومی در عراق ندارد. در بررسی دایره دوم "کشورهای همسایه" و سیاست متضاد عراق با این همسایگان، یادآوری و نتیجه‌گیری شده است که تداوم حاکمیت صدام، دامنه تضاد و بی‌ثباتی را گسترش خواهد داد. مناسبات ایران و عراق به دلیل استقرار تنها حکومت شیعه جهان در ایران، واقع در مرزهای شرقی عراق، بدین شکل ترسیم شده است که

«بین این کشور (ایران) و صدام دریایی از خون قرارگرفته» و ادعای متقابل هنوز پایان نیافته و نادیده گرفتن آن خطرآفرین است. مناسبات عراق و ترکیه در شمال این کشور براساس آب ترسیم و با توجه به فقدان نفت در ترکیه نوشته شده است: شعار ترکها این است که «آب را بگیرد و نفت بدهید».

از نظر نویسندگان در دایره سوم "جهان عرب" قرار دارد که سیاستهای صدام و پیامدهای منفی آن، زمینه همکاریهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و امنیتی را با این کشورها از میان برده است. در دایره چهارم "کشورهای اسلامی" قرار گرفته است. نویسندگان معتقد است زمینه همکاری با عراق وجود دارد، لیکن به مصادیق آن اشاره نمی‌کند. در دایره پنجم "جهان" قرار دارد که صدام به دلیل ورود به ستیزه‌جوییهای آشکار و حساب نشده، متحمل شکستهای سنگینی شده است و برقراری روابط صنعتی و علمی مشترک رنگ باخته است.

نویسندگان برپایه تصویری که از مناسبات خارجی عراق ترسیم می‌کند سرانجام بر این نتیجه پافشاری می‌کند که "صدام در انزوا" قرار دارد. عدم ارسال پیام برای ترور فرزند صدام از نظر نویسندگان، از مهمترین دلایل انزوای صدام است.

در بررسی وضعیت داخلی عراق و بی‌کفایتی صدام در بهره‌گیری از منابع داخلی برای توسعه اقتصادی و رفاه عمومی، نویسندگان به درآمد روزانه یکصد میلیون دلاری عراق در گذشته اشاره می‌کند و می‌نویسد: به رغم حاکمیت ۲۵ ساله صدام هنوز هیچ‌گونه پیشرفتی در عراق، در بخشهای صنعتی، بهداشتی و کشاورزی حاصل نشده است و توزیع ثروت نیز با تبعیض همراه بوده است. چنان که بغداد و تکریت با موصل و سایر شهرها قابل مقایسه نیست. عراق هم‌اکنون بر اثر دو جنگ، درآمدهای نفتی ۲۰ سال آینده را هم از دست داده و با یکصد میلیارد بدهی و نیز، غرامت ۲۰۰ میلیارد دلاری به کویت، اعتماد دیگران را هم از دست داده است. در نتیجه «تداوم موجودیت صدام، محاصره ملت عراق را طولانی کرد». خانواده‌پاره پاره، روند دورشدن از حزب بعث و افزایش دشمنان عراق است. سامرایی بر این باور است که «هرکس تلاش کند با وجود صدام به رنج ملت عراق پایان دهد در اشتباه است.» وی بازگشت حسین کامل و عدم افشای اسرار صدام را از اشتباهات او و به خاطر امید به بازگشت ذکر می‌کند. بیان این

موضوع شاید یکی از دلایل نویسنده برای انتشار کتاب می باشد، زیرا نویسنده "راه بدون بازگشت" را انتخاب کرده است.

سامرای با اشاره به سرنوشت صدام و اعتماد بیهوده به "وعده صدام به عفو" و بیزاری حزب بعث و نیروهای مسلح و حتی اهالی تکریت از صدام و کارهایش، در واقع تلاش می کند صدام را از حزب بعث و نیروهای مسلح و ملت عراق جدا کند. این نقطه امیدواری و توجیه نویسنده برای ادامه کار سیاسی پس از استقرار در لندن با پناهندگی سیاسی و بازگشت موفقیت آمیز به عراق پس از صدام می باشد. نویسنده تنها تعداد اندکی را در جنایات صدام سهیم دانسته و می نویسد: «عاقلانه است که شخص صدام و این تعداد اندک را از دیگران جدا کنیم.»

اگر مقدمه نوشته شده از سوی نویسنده در سال ۱۹۹۷ میلادی را یک "بیانیه سیاسی" برای تشریح مواضع و نظریات سامرای برای "فعالتهای سیاسی" علیه صدام بدانیم، محتویات زندگی نامه نویسنده در واقع کسب مشروعیت برای انجام این فعالیت است. سامرای در این بخش خود را "روستایی زاده اصیل با ریشه های اصالت عربی" متولد "روستای القلعه" و از "اهالی تسنن در سامرا" که محل دفن امام هادی است و همراه با تمایلات سوسیالیستی در خانه ای که سایر برادرانش بعث بودند، معرفی می کند.

تفکر جدید سیاسی سامرای با تبیین علت مصیبت های عراق تا اندازه ای روشن می شود. وی با ترجیح پادشاهان بر صدام و مصیبت مردم عراق در فقدان پادشاه می نویسد: «مصیبت های ۳۸ سال گذشته که دامنگیر مردم عراق شده است، حاصل مثله کردن اجساد خانواده پادشاهی است.» به نظر می رسد این موضع گیری در واقع نوعی مخالفت با روند تحولات عراق پس از سقوط خاندان پادشاهی است که از سوی انگلیسیها طرح ریزی و محقق شده بود. بنابراین سامرای به تناسب موقعیت جدید به عنوان پناهنده سیاسی در لندن، تاریخ چند دهه اخیر عراق را ارزیابی و دامنه مخالفت خود با شخص صدام را توسعه و انتخاب انگلیسیها در عراق را مورد تأکید قرار می دهد. نویسنده در ترسیم تحولات پس از کودتای عبدالکریم قاسم به وجود گرایشات دوگانه در زمان قاسم، شامل کمونیستی و ناسیونالیست عربی (ناصری و بعثی) اشاره

کرده و نگرش خود را "آمیخته‌ای از همبستگی با ناسیونالیست عربی و حزب بعث و گرایش ناصری" ذکر می‌کند. مشخص نیست پس از نفی تاریخ جدید عراق در سطور قبل، چگونه و به چه دلیل نویسنده در روند تحولات عراق پس از قاسم، دیدگاه خود را با چنین ترکیبی به تصویر می‌کشد. در واقع گرا تاریخ جدید عراق - پس از حذف پادشاهی - منشأ مصیبت‌ها ارزیابی می‌شود، پس نویسنده چگونه به این موضوع مباحثات می‌کند که چنین تفکری داشته است؟ توضیحات بعدی نویسنده شاید بخشی از اغراض او را روشن ساخته و تناقض موجود را برطرف می‌سازد.

سامرایی به بمباران کاخ عبدالسلام عارف و اختلاف در صفوف حزب بعث اشاره می‌کند و سپس توضیح می‌دهد، چگونه در سن شانزده سالگی در برابر رژیم جدید سلاح به دست گرفته و برادرانش روانه زندان می‌شوند. در اینجا تشکیل پرونده مبارزاتی برای نویسنده و خانواده‌اش، در واقع هدف اصلی از بیان این مسائل می‌باشد.

سامرایی برابر این توضیح، پس از تلاش‌های بسیار وارد دانشکده نظامی شده و با درجه ستوانی فارغ‌التحصیل می‌شود. در این زمان وی به ناصرینها تمایل داشته و شاهد دوگرایش در میان بعثینها (البکر و صدام) بوده‌است. علت علاقه و احترام بعثینها به نویسنده، توانمندیهای نظامی اش ذکر شده، ولی این بدان معنا نبوده‌است که مانع از "ستیزه‌جویی سامرایی با اخلاق و اقدامات زشت برخی از بعثینها" شود!

نویسنده در ادامه توضیحات، پس از ترسیم خود به عنوان "یک چهره نظامی در حزب بعث با برخورداری از موضع انتقادی" اظهار می‌کند که به دلیل برخی نافرمانیها مورد خشم و غضب واقع شده‌است. اما به رغم ذکر این موضوع، توضیح نمی‌دهد که چگونه به "مدیریت استخبارات نظامی" انتقال یافت و از آنجا به سرویسهای اطلاعاتی منطقه جنوب در بصره مأمور شد؟ به عبارت دیگر در حالی که بستر اصلی تلاش و پیشرفت و فیک سامرایی با ورود به دانشکده نظامی و عضویت در حزب بعث و در سرویس اطلاعاتی به عنوان مهمترین ارکان امنیتی رژیم صدام بوده‌است، مشخص نیست چگونه "مورد خشم و غضب" قرار داشته‌است، ضمن این که همواره نیز در مسیر پیشرفت قرار داشته‌است! چنان که در شرایطی که هرگونه جابه‌جایی و انتقال متوقف شده بود، نامبرده به قرارگاه اداره استخبارات در وزارت دفاع فراخوانده و مسئولیت

بخش ایران به وی واگذار می‌شود! حتی در شرایطی که برای اعزام به آمریکا، افراد مورد بررسی قرار می‌گیرند، سرانجام از میان دونفر برای اعزام جهت یک دوره آموزشی، و فیک سامرایی انتخاب می‌شود.

در حالی که تمامی این توضیحات، بیانگر سرسپردگی سامرایی به رژیم عراق و اعتماد متقابل به وی و در نتیجه ارتقا در جامعه اطلاعاتی عراق می‌باشد، نویسنده سعی دارد تمامی این مسائل را تنها با تأکید بر "توانمندی خود" توجیه نماید. او در متن کتاب به موضوعی اشاره می‌کند که جالب توجه است و می‌نویسد که در سال ۱۹۸۵ به بغداد احضار و زندانی می‌شود و برابر حکم دادگاه انقلاب عراق به ۱۰ سال زندان محکوم می‌شود. ولی به دستور صدام فوراً آزاد می‌شود. وی بعدها علت تنفر از رژیم عراق و شخص صدام را همین دستگیری ذکر کرده است. در مورد علت اعتماد صدام و دستور وی برای آزادی فوری او توضیح نمی‌دهد.

سامرایی در جای دیگری سرویسهای رژیم را در پاپوش درست کردن علیه خودش مقصر و علت آن را نوعی حسادت ذکر می‌کند. لذا پس از مشخص شدن ماهیت این موضوع با دستور صدام به بغداد بازگشته و با ارتقای شغلی، مسئولیت "مدیریت امور ایران" در اطلاعات کل نظامی به وی واگذار می‌شود. نویسنده تلویحاً "نیاز حزب بعث و منافع کشور" را عامل ادامه خدمت خود دانسته و بر نقش مثبتی که در نظام اطلاعاتی عراق در روند جنگ داشته است تأکید می‌نماید. چنان که همین امر موجب دریافت مدال رافدین از صدام پس از پیش‌بینی عملیات کربلای ۴، همراه با دریافت خودرو و مرسدس بنز ۲۶۰ مدل ۱۹۸۶ و ارتقا شعبه به سطح "معاونت اطلاعات ایران" شد. این موقعیت در شرایطی برای نویسنده پس از عملیات کربلای ۴ حاصل شد که پیش از این، غافلگیری عراق در عملیات فاو را حاصل عدم حضور خود دانسته است! حال آنکه واقعیت بیانگر چیز دیگری است.

وفیق سامرایی در مرحله همکاری اطلاعاتی عراق و آمریکا به عنوان نماینده عراق به امریکاییها معرفی و وصل می‌شود و گاهی اوقات میان آنها هفته‌ای دوبار تماس برقرار می‌شود. در این روند، کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق که به وسیله سامرایی انجام شده است موجب درخشش وی در نظام اطلاعاتی عراق و در نتیجه ارتقای موقعیت

شغلی نویسنده می‌شود. به عبارت دیگر، سامرایی با هدایت اطلاعاتی امریکاییها به هنگام عملیات کربلای ۴ موفق به کشف عملیات شد و همین امر موجب تشویق و ارتقای شغلی وی را فراهم کرد و بعدها تداوم این ارتباط، در واقع عامل و زمینه اصلی برای جدا شدن وفیق سامرایی از رژیم عراق می‌باشد.

\*\*\*\*\*

"ویرانی دروازه‌های شرقی" عنوان کتابی است که پس از یک "مقدمه" و "زندگی‌نامه" نویسنده در پنج فصل یا بخش جداگانه تنظیم شده است: "جنگ عراق با ایران"، "بعد از جنگ با ایران تا جنگ با کویت"، "اشغال کویت و جنگ عراق و متحدین"، "صدام و امنیت او در عراق" و "حرکتهای مردمی و مخالفان علیه صدام". تکیه اصلی نویسنده در این کتاب با توجه به حجم کتاب بر روی بررسی و تحلیل دو جنگ عراق با ایران و کویت متمرکز شده است.

نویسنده کتاب در فصل اول برای توضیح "جنگ با ایران" نقطه آغاز بررسی خود را به موازات پیوستن به قرارگاه اداره اطلاعات نظامی، وقوع جریان انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) قرار داده است. وی با اشاره به این موضوع می‌نویسد: «برای من آشکار گردید آنچه در ایران جریان دارد به نحوی بر منطقه و عراق تأثیر خواهد گذاشت و عراق می‌تواند نقش مؤثری در این قضایا ایفا نماید.» وی اضافه می‌کند که «رهبران عراق مایل نبودند پیامدهای امنیتی ناشی از تداوم و هدایت انقلاب علیه شاه توسط امام خمینی (ره) را تحمل کنند.» این توضیح نویسنده از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند مهمترین دلیل نگرانی و در عین حال فرصت‌طلبی این کشور و همسویی عراق با غرب و متقابلاً حمایت غرب از عراق به هنگام تجاوز به ایران را توضیح دهد. نویسنده در مبحث "چرایی جنگ" با اشاره به همین موضوع می‌نویسد: «رژیم بغداد چنین احساس می‌کرد که با سرنگونی رژیم دیکتاتوری در ایران، رژیم دیکتاتوری ظالمتر و جنایتکار عراق نیز سرنگون خواهد شد و یا مناطق جنوبی عراق تحت تأثیر شدید رویدادهای ایران قرار خواهد گرفت.» عراق برای غلبه به این بحران استراتژی، "هدایت بحران به داخل ایران" را انتخاب کرد. ضمن اینکه این، یک فرصت طلایی برای رهایی از معاهده ۱۹۷۵ الجزایر بود.



با این که نویسنده تحلیل خود را از علت آغاز جنگ با ایران، با تأکید بر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آشکار می‌سازد، ولی در توضیح آغاز عملی جنگ به صورت حیرت‌آوری همسو با تبلیغات رژیم عراق، با اشاره به سقوط اولین جنگنده ایرانی و اسیر شدن خلبان آن، تلویحاً ایران را با این اقدام، آغازگر جنگ معرفی می‌کند. او در موضوع "ورود به جنگ" در تداوم همین روش و همسو با رژیم عراق، دلایل آماده‌سازی عراق در شهریور سال ۱۳۵۹ را عدم انجام تعهدات ایران در مورد عقب‌نشینی از برخی مناطق، برابر قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر ذکر می‌کند. تناقض نویسنده در این زمینه آنجا آشکار می‌شود که در مورد طرح‌های نظامی عراق به عنوان آماده‌سازی این کشور برای تجاوز به ایران تصریح می‌کند: «طرح‌های لازم با تمام جزئیات از یک سال جلوتر تهیه شده بود و به صورت مستمر مرور می‌شد.»

وفیق سامرایی "مرحله اول جنگ" را با تشریح تهاجم زمینی عراق آغاز می‌کند. در این بخش که به صورت ناقص و پراکنده نگارش شده است، ویژگی‌های این مرحله تا اشغال خرمشهر را با تأکید بر «دفاع شدید ایران از شهرهای دزفول، اهواز و آبادان»، "ناکامی نیروی هوایی عراق"، "گسترش وسیع تشکیلات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای بسیج"، "انجام عملیات چریکی" و "استفاده ماهرانه از توپخانه" توضیح می‌دهد.

"مرحله دوم جنگ" از نظر نویسنده از آغاز سال ۱۹۸۱ تا شروع سال ۱۹۸۲ (زمستان ۵۹ - زمستان ۶۰) می‌باشد. در این مرحله اجرای عملیات محدود و دستاوردهای آن مورد اشاره قرار گرفته است، بدون این که به تحولات سیاسی در داخل ایران و تأثیرات آن بر روند جنگ و همچنین ناکامی بنی‌صدر و نیروهای کلاسیک برای آزادسازی مناطق اشغالی اشاره نماید. "مرحله سوم جنگ" در واقع مرحله آزادسازی مناطق اشغالی، از عملیات طریق‌القدس در آذر سال ۶۰ تا فتح خرمشهر در خرداد سال ۶۱ می‌باشد. نحوه بررسی این مرحله از جنگ به عنوان یکی از برجسته‌ترین مقاطع جنگ با تأثیرات و پیامدهای سیاسی - نظامی که منجر به اضمحلال و هزیمت نیروهای عراقی شد، کاملاً این موضوع را آشکار می‌سازد که نویسنده در بسیاری از موارد فاقد اطلاعات و تحلیل صحیح نسبت به روند تحولات صحنه نظامی جنگ می‌باشد. در این

بررسی، عملیات طریق‌القدس به عنوان اولین پیروزی نظامی بزرگ ایران که در آن نیروهای خودی به مرزهای بین‌المللی رسیدند و بین نیروهای ارتش متجاوز عراق در منطقه جنوب شکاف حاصل شد، مورد توجه قرار نگرفته است. عملیات فتح‌المبین نیز به صورت مختصر مورد اشاره قرار گرفته و درسهای حاصل از آن ذکر شده است. نویسنده بررسی عملیات بیت‌المقدس را با اشاره به عملیات عبور از رودخانه کارون و سرپل‌گیری شروع و بدون اشاره به فرار نیروهای عراقی از مواضع اشغالی به بررسی عملیات رمضان پرداخته است. نویسنده در این جا بدون آرایه یک تحلیل صحیح نسبت به فعل و انفعالات نظامی و تأثیرات پیروزیهای نظامی ایران در تضعیف موقعیت سیاسی صدام و بی‌آنکه به ضعفهای عمده ارتش عراق پردازد، عملیات رمضان و عملیتهای بعدی را مورد بررسی قرار داده است. این‌گونه بررسیها آشکارترین دلیل عدم تسلط نویسنده بر روند تحولات و رخدادهای نظامی و عدم حضور در سطوح تصمیم‌گیری استراتژیک می‌باشد.

نویسنده بیشترین حجم گزارشات نظامی را به عملیات فاو اختصاص داده و این عملیات را به منزله "بی‌کفایتی" و به مثابه "سیلی به صدام" ارزیابی کرده است. سامرایی با تأکید بر "هنر طرح‌ریزی و قدرت عملیاتی نیروهای سپاه" در این عملیات، به "قدرت آتش توپخانه" و اثرات نامطلوب روحی و ویرانگر آن بر نیروهای عراقی اعتراف کرده است. عملیات کربلای چهار و پنج با وجود اهمیت آن به نحو بسیار مختصری مورد اشاره قرار گرفته است.

در مجموع گزارش عملیاتی سامرایی از روند تحولات جنگ از آغاز تهاجم زمینی عراق تا سقوط فاو، به مدت ۹۱ ماه در ۴۴ صفحه تنظیم شده است. مطالب این بخش با توجه به حجم صفحات، فاقد ویژگی بررسیهای استراتژیک می‌باشد. زیرا نویسنده در چنین سطحی حضور نداشته است و بنابراین از یک بررسی دقیق اطلاعاتی همراه با تحلیل عملیاتی برخوردار نیست.

نویسنده در ارائه گزارش خود تحولات نظامی از سقوط فاو تا عملیات مرصاد، به مدت چهارماه را در ۱۷ صفحه تنظیم کرده است. این بخش از گزارش در مقایسه با مطالب پیشین، به لحاظ اطلاعات تا اندازه‌ای قابل توجه است. به ویژه آنچه در مورد

عملیات مرصاد بیان شده است.

در عین حال سامرایی در این فصل تنها در یک خط به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران اشاره می‌کند؛ بدون آن که اثرات و پیامدهای این حادثه مهم را در تغییر مسیر رویدادهای جنگ و حتی تجاوز عراق به منطقه جنوب و منافقین در منطقه غرب، مورد اشاره قرار دهد.

در بررسی علت وقوع چنین تحولی در روند جنگ، و فiq سامرایی تغییر برنامه نظامی عراق از "دفاع ساکن به حمله" را مورد توجه قرار داده است. وی علت تصمیم‌گیری جدید عراق را "اطمینان فرماندهی نسبت به اطلاعات" دانسته که توسط وی هدایت می‌شده است. وی حتی ادعا می‌کند «مأموریت آماده‌سازی و پیگیری اجرای عملیات فریب نظامی و همچنین آماده‌سازی نیرو به منظور اجرای عملیات آزادسازی فاو» به وی واگذار شده بود. سامرایی در مورد درسهای این نبرد چنین نتیجه‌گیری می‌کند که «از دست دادن قدرت ابتکار عمل توسط عراق در طول هفت سال جنگ، عامل اصلی به درازا کشیدن مدت جنگ بود.» وی در مورد تأثیرات نامطلوب «عملیات دفاع ساکن در یک جبهه گسترده» بر «گسترش سازمان رزم عراق به استعداد یکصد و سی تیپ منظم» و «تلف شدن بخش قابل توجهی از نیروهای ذخیره انسانی و اقتصادی» تأکید می‌کند. سامرایی در ادامه همین بررسیها برجسته‌ترین درس نظامی عملیات بازپس‌گیری فاو را «فروپاشی مواضع ایران، نه تنها در منطقه شلمچه و دربندیخان بلکه در کلیه مناطق عملیاتی» دانسته است.

بخشهای پایانی این فصل از کتاب به چند موضوع از جمله کمکهای خارجی و کمکهای اطلاعاتی "به عراق اختصاص یافته است. به نظر می‌رسد نویسنده با تنظیم این مباحث در نظر داشته است ضمن نمایاندن بی‌کفایتی صدام و دست‌نگ کردن نقش وی، سایر عوامل را برجسته نماید. چنان که تصریح می‌کند: «اگر کمکهای خارجی نبود رژیم صدام حسین در سال ۱۹۸۲ (پس از فتح خرمشهر) با شکستهای فراگیر سرنگون می‌شد.» وی تحت عنوان کمکهای خارجی، به کمک ۴۵ میلیارد دلاری کشورهای خلیج فارس، تجهیزات ارسالی از سوی فرانسه و روسیه، شامل هواپیما و موشک اشاره می‌کند. وی حتی پیشنهاد رئیس جمهور وقت فرانسه ژیسکار دستن را افشا می‌کند که

فرستاده ویژه‌ای را به عراق فرستاده و در ملاقات با عدنان خیرالله وزیر وقت دفاع عراق اطلاع می‌دهد، فرانسه به صورت جدی در زمینه‌های اعطای یک بمب اتمی به عراق آمادگی دارد. «می‌توان با پرتاب بمب، ایران را مجبور به توقف جنگ کرد.»

سامرایی در اشاره به کمکهای اطلاعاتی امریکا، گرچه به طور دقیق تمام ابعاد و جوانب آن را آشکار نمی‌کند، ولی به عکسهای ماهواره‌ای اشاره می‌کند که با استفاده از آنها حتی کیسه‌های سیمان بر روی کامیون قابل شمارش بود و چهره افرادی که در پادگان در حال رژه بودند قابل تشخیص بود! اطلاعات امریکاییها شامل جابه‌جایی، محل استقرار توپ، قایق در هور، قرارگاهها، محل ذخیره‌ساختن پلها و حتی نتایج حملات هوایی و موشکی که با موافقت امریکا صورت می‌گیرد، است. علاوه بر امریکا سرویس اطلاعاتی بسیاری از کشورها شامل یوگسلاوی، آلمان غربی، فرانسه، ایتالیا، اردن، مصر، کشورهای خلیج فارس، ترکیه، هند و پاکستان راجع به ایران اطلاعات در اختیار عراق قرار می‌دادند.

سامرایی در مبحث "عوامل پیروزی" به مسئله‌ای اشاره می‌کند که حائز اهمیت است. وی می‌نویسد: «شکست ما در تحقق اهداف جنگ، فقط و فقط به شخص صدام باز می‌گردد.» از این عبارت می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده ضمن تعرض به صدام، به نوعی اهداف عراق از جنگ علیه ایران را تأیید می‌کند.

بررسی موازنه استراتژیک بین ایران و عراق آخرین بحث از این فصل کتاب است که برابر قواره بررسی برآورد اطلاعات استراتژیک انجام گرفته است. سامرایی در خصوص "اختلال استراتژیک"، "اشتباه محاسبات در سطح عالی" را به عنوان مهمترین نقطه ضعف استراتژیک مورد اشاره قرار داده و به طرح سؤالاتی می‌پردازد که بسیار حائز اهمیت است و در اینجا دو مورد آن بیان می‌شود:

«آیا (عراق) در این جنگ توانست حتی یکی از اهداف استراتژیک خود را محقق سازد؟»

«آیا مأموریت مقابله با ایران یک مأموریت صحیح و درست برای عراق بود؟»

فصل دوم کتاب، شامل بررسی تحولات حدفاصل اتمام جنگ عراق با ایران تا آغاز تجاوز عراق به کویت، تحت عنوان "بعد از جنگ با ایران تا جنگ با کویت" تنظیم شده است. هدف نویسنده از طرح مباحث این فصل از کتاب توضیح و تحلیل زمینه‌های

جنگ دوم عراق و تجاوز این کشور به کویت است. با فرض تلاش صدام برای تبدیل شدن به "قهرمان جهان عرب" نویسنده ضمن ترسیم نقش و چهره عبدالناصر در جهان عرب و احساسات مردم عراق نسبت به وی، شخصیت صدام و میزان محبوبیت وی را به نقد می‌کشد. نویسنده احساس حسادت صدام نسبت به ناصر و تلاش برای تخریب شخصیت ناصر و کم‌رنگ کردن نقش مصر در جهان عرب را توضیح می‌دهد و سپس می‌نویسد: «هنگامی که رئیس جمهور مصر انور سادات در سال ۱۹۷۷ به اسرائیل مسافرت نمود، صدام گمشده خود را پیدا کرد و برای منزوی کردن نقش مصر در رهبری اعراب تلاش فراوانی کرد.» سامرایی با آغاز روابط مصر با عراق در دوران جنگ عراق با ایران به بهانه تخلیه اطلاعات خلبان ایرانی که به مصر متواری شده بود، اشاره می‌کند و گسترش این مناسبات را که با «مبادله وابسته نظامی، برقراری دوره آموزشی و بهره‌برداری از تجربه نظامی مصر» همراه بود، توضیح می‌دهد. سپس به مسئله‌ای که حتی به نوعی تنش میان عراق و مصر منجر شد اشاره می‌کند که از نقطه نظر نظامی بسیار حائز اهمیت است. وی می‌نویسد: «تجربه‌ای که ما در فعالیتهای اطلاعاتی در اختیار داشتیم، هیچ کشور دیگری نداشت. اگر ما تحت تأثیر روشهای نظامی اسرائیل به ارزیابی اهداف و انگیزه ایرانیها می‌پرداختیم، مرتکب یک اشتباه فاحش می‌شدیم، چرا که نیازها در هر موضوعی به صورت ریشه‌ای با یکدیگر تفاوت دارند.» وی ریشه این اختلاف را نه در بی‌کفایتی آنها بلکه در ضعف اطلاعاتی شان ذکر می‌کند.

سامرایی در توضیح "ساختار حکومتی در عراق" بدون تحلیل و ارزیابی عمیق از مناسبات درون ساختاری، بیشتر از رژیم عراق یک "چهره ترور و وحشت" ترسیم و در همین روند مجدداً مشکلات خودش را و قرار گرفتن در مظان اتهام ذکر می‌کند. برخلاف گفته‌های سامرایی در مورد دیگران که به محض اتهام دستگیر و اعدام می‌شدند، ظاهراً هیچ‌گونه حادثه‌ای برای وی ایجاد نمی‌شود.

مبحث وضعیت نظامی و تسلیحاتی عراق و علت عدم کاهش نیروهای مسلح و همچنین تولید جنگ افزار شیمیایی VX در سال ۱۹۸۸ برای توضیح انگیزه پنهان صدام جهت تجاوز به کویت تنظیم شده است. موضوع قابل توجه در این بحث که پیش از این افشاء شده بود، امکان تولید بمب اتمی توسط عراق بود: «فقط یک سال و با کمی بیشتر

برای تولید اولین بمب اتمی عراق وقت می خواستیم.»

سامرایی در توضیح اهداف عراق پس از اتمام جنگ با ایران به "افزایش و تحکیم سلطه رژیم در داخل" و "کنترل بیشتر نیروهای مسلح"، "اجرای پروژه‌های صنایع نظامی" و "تحمیل نفوذ سلطه بر منطقه" اشاره کرده و می‌نویسد، عراق برای تأمین این اهداف نیاز به پول داشت و از دو طریق "افزایش قیمت نفت" و یا استقراض قادر به تأمین آنها بود. به همین دلیل تدریجاً مواضع "تشنج‌آمیزتری" با تهدید اسرائیل اتخاذ کرد. صدام در کنفرانس رباط تلاش کرد حاضرین را برای تحمیل "رهبری معنوی برجهان" عرب و "به رسمیت شناختن سلطه منطقه‌ای‌اش" متقاعد سازد که با شکست روبه‌رو شد. سامرایی می‌نویسد، صدام ایجاد یک جریان جهانی به نام خود و شبیه ناصر را دنبال می‌کرد. وی اعتراف می‌کند صدام پس از جنگ با ایران همه نظرها را به خود متوجه ساخت و پیروز این میدان بود، ولی تجاوز به کویت به او ضربه زد و از یک رهبر پیروز، یک رهبر شکست خورده به وجود آورد.

برگزاری کنفرانس بغداد با هدف "ایجاد همبستگی عربی با سیاستهای صدام علیه امریکا" و دستیابی به پشتیبانی مالی با نادیده گرفتن وامهای قبلی بود. سخنان مبارک در مخالفت با صدام و عدم تأمین هدفهای موردنظر، موجب شکست کنفرانس شد و صدام تغییر رویه داد. سامرایی تأکید می‌کند درحالی که صدام علیه اسرائیل و امریکا شعار می‌داد «درخفا در حال زمزمه مخفیانه بود و تلاش می‌کرد از واکنش امریکاییها جلوگیری به عمل آورد». حتی صدام به گفته وی از طریق یک جاسوس دوجانبه و برخی شخصیت‌های مهم فلسطینی برای اسرائیلیها پیام فرستاد و به امریکاییها نیز پیام داد: «به هیچ وجه قصد تهدید خطوط انتقال نفت از طریق خلیج (فارس) را ندارد.»

با تشدید بحران، بعدها صدام هنگام بازدید روزانه‌اش از قرارگاه سرّی سازمان اطلاعات ارتش، واقع در عطیفیه مسائلی را طرح می‌کند که سامرایی در کتاب خود به آن اشاره کرده است. صدام می‌گوید: «ما هنگامی که مصر را به جمع کشورهای عربی بازگرداندیم دچار اشتباه شدیم.» وی در مورد کشورهای خلیج فارس می‌گوید: «ما باید دست ایرانیها را باز می‌گذاشتیم تا خانه‌هایشان را بر سرشان خراب کنند». سامرایی در پایان با احساس نگرانی نسبت به بازگشت مجدد صدام این سؤال را طرح می‌کند:

«کشورهای خلیج [فارس] و اعراب کمی فکر کنند، اگر صدام از مصونیت لازم در برابر ملت عراق برخوردار شود دست به چه اقدامی خواهد زد؟»

«اشغال کویت و جنگ عراق با متحدین» سومین فصل کتاب را تشکیل می‌دهد. سامرایی با فرض وجود ریشه‌های جنگ دوم، در ناکامی عراق در جنگ اول می‌نویسد: «صدام در شرایطی جنگ با ایران را پایان داد که بدهیهای سنگین بر عراق تحمیل شده بود. طرحهای توسعه اقتصادی به صورت دردناکی متوقف و یا فلج گردید. او نتوانست به هیچ یک از اهداف اولیه جنگ جامه عمل بپوشاند.» وی در جای دیگر در مورد عوامل مؤثر بر شکل‌گیری «اندیشه تجاوز به کویت» می‌نویسد: «شرایط بد اقتصادی، ناکامی در دستیابی به اهداف استراتژیک در جنگ با ایران، رؤیای رهبری و مطرح شدن در تاریخ و ترس از توطئه و نگرانی از سرنگونی» همراه ارزیابی نادرست و نادانی و بی‌توجهی و سطحی‌نگری، زمینه‌های تجاوز به کویت را شکل داد. سامرایی در مورد جنگ اول و حمله صدام به ایران می‌نویسد: «او به جای ایستادگی در برابر بادهای جدیدی که از ایران می‌وزید، آتش فرقه‌گرایی را برافروخت و سبب شد تا به جای متزلزل شدن رژیم ایران و یا متلاشی شدن آن، ایرانیها گرداگرد روحانیون متحد شوند.» نویسنده بر پایه این تجزیه و تحلیل چنین نتیجه‌گیری می‌کند که آغاز یک مرحله جدید اجتناب‌ناپذیر بود. کویت از نظر سامرایی «کلید خلیج [فارس] و دروازه عراق به سوی حوضچه‌های بزرگ نفتی» بود.

سامرایی در مورد جلسه با صدام و گزارش سفر به برخی از کشورهای خلیج [فارس]، نظرات صدام را چنین نقل می‌کند: «کشورهای خلیج فارس، بر تعهدات مالی شان در قبال ما عمل نکردند. ما وارد جنگی طولانی شدیم. خون دادیم و اموال زیادی صرف کردیم. نقش ایران را در منطقه محدود کردیم. ولی کشورهای خلیج فارس نه تنها نسبت به جبران خسارتهای مانی ما اقدام نکردند، بلکه به اتفاق امریکاییها علیه انقلاب عراق توطئه کردند.» وی سپس به تلاش امریکا برای تحت تأثیر قرار دادن برنامه‌های صنایع و پژوهشهای علمی و کاهش حجم نیروهای مسلح عراق و کاهش قیمت نفت اشاره و تأکید کرد: «در برابر یک ضربه هوایی و یا بیشتر از سوی اسرائیل هوشیار باشید، سرویسهای امنیتی را تقویت و برای پاسخ نظامی آماده‌گی داشته باشید.» صدام ضمن تأکید نسبت به

بهره‌برداری از اختلاف میان کشورهای خلیج فارس تصریح می‌کند: «هیچ کس نمی‌تواند از رسیدن ما به تنگه هرمز جلوگیری کند.»

سامرای در ادامه این فصل پس از توضیح اندیشه‌ها و تفکرات صدام، روند تشدید بحران را با اشاره به جنگ تبلیغاتی صدام علیه اسرائیل و کشورهای خلیج [فارس] و سپس آغاز تجاوز عراق به کویت و صدور بیانیه شماره یک انقلاب از رادیو عراق تشریح می‌کند. وی با اشاره به غارت کویت "تصمیم به تجاوز" را یک تصمیم فردی می‌داند، ولی در مورد طارق عزیز می‌نویسد: «او ضمن پشتیبانی از تجاوز به کویت، احتمال واکنش غرب و کشورهای عربی را ضعیف می‌دانست.» سامرای با گزارش برخی جلسات تصمیم‌گیری و اقدامات انجام شده، نوعی تردید و نگرانی در فرماندهان و شخصیت‌های سیاسی و نظامی را ترسیم می‌کند و مجدداً نقطه ثقل تصمیمات را متوجه صدام می‌داند.

وی همچنین یا اغتنام فرصت به نقش خود در تهیه گزارش درمورد مقایسه جنگ کویت با جنگ ویتنام اشاره می‌کند. سامرای درمورد گزارش یک درجه‌دار امریکایی و رایه جزئیات طرح حمله متحدین، سه ماه قبل از آغاز حمله توضیحاتی می‌دهد. وی این اقدام امریکا را پس از مطالعه جزئیات دقیق طرح، یک اقدام فریب دانسته است. وی بیش از این جزئیات را توضیح نداده است، ولی به نظر می‌رسد نویسنده متعاقب اخراج هیأت سازمان سیا از بغداد که به دستور صدام صورت گرفت، همچنان از برخی کانالها با امریکاییها ارتباط داشته است.

سامرای همچنین به "تشکیل کمیته عملیات چریکی" به ریاست عزت‌الدوری اشاره می‌کند که بخشی از اهداف آن کشتن رهبران شاخص سیاسی - نظام عربستان سعودی، حاکمان کویت و برخی فرماندهان انگلیس و امریکا بوده است. حتی «برخی از سازمانهای فلسطینی تعهد کرده بودند که منطقه و اروپا را به آتش خواهند کشید.» گرچه هیچ اقدامی انجام ندادند. نویسنده در ادامه گزارش خود روند اجتناب‌ناپذیر حمله متحدین به عراق را توضیح و به رغم آن که صدام را متجاوز می‌داند، ولی با نادیده گرفتن این موضوع، عنوان جنگ دوم خلیج [فارس] را برای آغاز حملات هوایی متحدین به عراق انتخاب کرده است، در صورتی که جنگ دوم در واقع با اشغال کویت آغاز شد.



وفیق سامرایی با ایجاد تردید در مورد تأثیر حملات موشکی عراق به اسرائیل می‌نویسد: «صدام جرأت به کارگیری عامل شیمیایی دوگانه و استفاده از موشکهای حامل کلاهکهای بیولوژیک را نداشت.» متعاقب حملات هوایی و انهدام بخشی از توان نظامی و زیرساختهای صنعتی و اقتصادی عراق، حملات زمینی متحدین به رهبری امریکا آغاز شد. گزارش سامرایی نشان‌دهنده استیصال ارتش عراق و فرماندهان نظامی در این جنگ است. چنان که هیچ چیز برای پیش‌بینی و مطابق خواسته آنها پیش نمی‌رفت. سامرایی با نقل اظهارات بوش برای برقراری آتش‌بس و تصمیم صدام و صدور فرمان آتش‌بس می‌نویسد: «این لحظه همان لحظه لعنتی بود که صدام را از مرگ قطعی نجات داد.» سامرایی تنها پنج صفحه از گزارش خود را به تشریح جنگ زمینی اختصاص داده‌است، حال آن که در صفحات بعد تنها در مورد دستور صدام برای تشکیل بی‌سیم‌چی‌های کرد زبان و فارس، پنج صفحه تجزیه و تحلیل و گزارش نوشته است.

وی در کتاب خود انتقال هوایم‌های عراق به ایران را حاصل توافق صدام با ایران و بدون مشورت با وی ذکر می‌کند که معاون سازمان کل اطلاعات ارتش بوده‌است. وی ضمن عجیب دانستن این اقدام صدام در میان تصمیمات عجیب، می‌نویسد: «چگونه صدام در شرایطی که هنوز خون فرزندان دو کشور - که در جریان طولانی‌ترین جنگ خونین قرن بر زمین ریخته شده - خشک نشده، تصمیم اعزام پیشرفته‌ترین هوایم‌های عراق را اتخاذ می‌کند؟» سامرایی در حالی که خود را از تجزیه و تحلیل این اقدام ناتوان و حیران نشان می‌دهد، در مورد بی‌سیم‌چی فارس زبان نتیجه می‌گیرد، صدام خواسته است به کویته‌ها تفهیم کند در این جنگ به استعداد یک لشکر پیاده از ایران شرکت دارد.

سامرایی دستور صدام برای «انفجار چاههای نفت» و پنهان ماندن آن را به خاطر این که به معنای تصمیم به عقب‌نشینی بود، ذکر می‌کند و سپس به دستور صدام به عقب‌نشینی بدون تعیین اولویت و زمانبندی و پیامدهای آن اشاره کرده‌است. بر اثر این اقدام، روحیه نیروها درهم فرو ریخت و سیل عظیمی از نیروهای انسانی و مکانیزه بر روی جاده اصلی به حرکت در آمدند. این امر پیشروی نیروهای متحدین را تسهیل و دامنه تلفات را بر اثر بمباران هوایی، گسترش داد. وی پس از توضیح ابعاد این شکست

فاجعه آمیز نتیجه گیری می کند: «همه ما افسران عالی رتبه و فرماندهان ارتش، از نظر اخلاقی مسئول هستیم، چرا که ما نتوانستیم برای نجات کشور علیه صدام توطئه کنیم و او را به قتل برسانیم.»

در حالی که سامرایی به صورت پراکنده ۶۴ صفحه از گزارش و تحلیل‌های خود را به جنگ دوم اختصاص داده است، ناگهان در ۲۰ صفحه بحثی را تحت عنوان "موازنه استراتژیک در جنگ دوم" تنظیم کرده است. صرف نظر از عدم تناسب بحث‌های تنظیم شده و جای اصلی این بحث که قاعدتاً باید در ابتدای فصل و برای توضیح وضعیت توازن قوای طرفین مورد بهره برداری قرار گیرد، این بخش از بحث که در قواره برآورد اطلاعات استراتژیک تنظیم شده است، به دلیل تناسب آن با تخصص و رشته شغلی نویسنده از سایر بحثها منسجم تر است. سامرایی در لابه لای این متن، با یک عبارت، وضعیت عراق را در برابر تهاجم هوایی ترسیم کرده است تا ابعاد توازن قوا را ترسیم نماید. وی می نویسد: «هنگامی که جنگ هوایی شروع شد، وضع ما در عراق بسان کسی بود که بر روی زانوهایش راه می رود و دستهایش را بر روی سر و چشمها و گوشهایش می گذارد تا صدای صاعقه را نشنود، اما هر لحظه ضربات بیشتری را دریافت می نماید.»

سامرایی برخلاف جنگ ایران و عراق، تجاوز عراق به کویت را به عنوان "ارزیابی اشتباهات" مورد بررسی قرار داده است. وی مجدداً در این بحث طارق عزیز را مورد حمله قرار داده و او را "به برداشتهای احمقانه از واکنشهای احتمالی" متهم ساخته و معتقد است وی نقش "مشوق" داشته است و به نقل از طارق عزیز در صفحات بعد می گوید، او گفته است: «بازگرداندن کویت به عراق، از عراق یک ابرقدرت خواهد ساخت. صدام از حیث تاریخی، شایسته ترین فرد برای بر دوش گرفتن این پرچم می باشد.» نویسنده در ادامه همین مطالب تأکید می کند: «صدام دچار اشتباه محاسبه شد و با پیش بینی واکنشهای احتمالی مرتکب خطا شد.» وی مدعی شده است هیچ کس مخالفتی با دیدگاه صدام نکرد که «معتقد بود این واکنش چیزی بیشتر از یک حمله هوایی و یا منحصر به کویت و یا فقط در چارچوب جنوب و یا در قالب یک سازش سیاسی» نخواهد بود.

سامرایی علت تصمیم گیری آمریکاییها برای برقراری آتش بس و واکنشهای مختلف

را بررسی کرده و از موضوع آمریکاییها به توجیه آن پرداخته است و یکی از عوامل "پرهیز از ایجاد خلأ سیاسی" ذکر کرده است. وی در جای دیگری به نقل از دیگران می نویسد: «برخی می گویند که وجود ایران، مستلزم عدم نابودی نیروهای عراقی بود.» وی نظر خودش را در این مورد صراحتاً چنین نوشته است: «به نظر من ارزیابی متحدین مبنی بر این که رژیم عراق به سرعت سرنگون خواهد شد، مهمترین و بهترین دلیل بود که منجر به توقف جنگ شد.» و فیک سامرایبی در ادامه بحث خود در صفحات بعد و در توضیح سیاست عراق در برابر ایران به ماهیت دوگانه این سیاست اشاره می کند و می نویسد، صدام "سیاست پنهانی نزدیک شدن به ایران و ایجاد تشنج تبلیغاتی به منظور پیشگیری از پیامدهای منفی آن" را دنبال می کند. به نظر می رسد این توضیحات نویسنده مؤید درک صدام از نقش وی در برابر ایران می باشد و همین امر در واقع علت اصلی ادامه حیات سیاسی صدام بوده است. و فیک سامرایبی پس از ترسیم وضعیت داخلی عراق نتیجه گیری می کند: «بازگشت روح زندگی به کالبد صدام برای تداوم حاکمیتش غیرممکن شده است» و «عراقیها صدام را سرنگون خواهند کرد.»

چهارمین فصل کتاب و فیک سامرایبی به موضوع "صدام و امنیت او در عراق" اختصاص یافته است. محتویات این فصل که شامل بررسی شخصیت صدام و سرویسهای امنیتی است، در واقع علت تداوم حکومت صدام را روشن می سازد. نویسنده در ترسیم شخصیت صدام به غیر از چند مسئله ای که کمتر در سایر منابع به آن اشاره شده است، عمدتاً به مسائل تکراری بسنده کرده است. آنچه تفاوت نوشته و فیک سامرایبی با سایر منابع را آشکار می سازد اشاره وی به خانواده فقیر صدام و یتیم بودن وی می باشد. توانمندی جسمی و انجام کار مستمر و اهتمام به مطالعه کتب تاریخی و سیاسی و سحرخیزی، همراه با شک و تردید نسبت به دیگران، بخشی از این مسائل است. ضمن این که به گفته سامرایبی «صدام برای سرویسهای امنیتی اهمیت زیادی قائل است» و اولین شعاری که پس از به دستگیری قدرت سرداده است این است که: «آمده ایم که بمانیم». از علایم اهتمام صدام به سرویسهای امنیتی منصوب نمودن افراد خانواده اش در درون سرویسها می باشد قصی فرزند صدام آموزش امنیتی ویژه ای را گذرانده و در سال ۱۹۹۱ به عنوان مرد شماره یک امنیتی تلقی می شد.

سامرایی معتقد است صدام مورد توجه ویژه سرویسهای اطلاعاتی جهان قرار دارد. وی می‌نویسد که سرویسهای اطلاعاتی بافت روانی صدام را درک نمودند و بر همین اساس دست به اقدام زدند. بازتاب این پدیده در شخص صدام این بود که منجر به ایجاد خود بزرگ‌بینی و خودکامگی و خودخواهی و غوطه‌ور شدن او در دریایی از رؤیاهای عظمت و رهبر گردید. سامرایی گرچه می‌خواهد تأثیرپذیری صدام از سرویسهای اطلاعاتی را برای توجیه بخشی از رفتارهای وی مورد تأکید قرار دهد، ولی سازوکارهای این مسئله را بررسی و مورد توجه قرار نمی‌دهد.

در ادامه این فصل از کتاب نویسنده، در تناقض با نظرات قبلی خود و تنها در اثبات تأثیرپذیری صدام از سرویسهای اطلاعاتی در مورد جنگ ایران و عراق می‌نویسد: «به این ترتیب جنگ عراق و ایران برای منحرف کردن تلاشهای اعراب و توجه‌شان از درگیری اعراب و اسرائیل به سوی یک درگیری دیگر شکل گرفت.» بر مبنای این طرح قرار شد «قدرت ایران را با توسل به قدرت عراق درهم بکوبند.» وی وقوع این جنگ را به سود اسرائیل و ترکیه ارزیابی می‌کند.

سامرایی در ادامه همین مباحث و برای اثبات نظر خود، در مورد نگرانی صدام از حمله اسرائیل و هشدارهای وی می‌نویسد: «سازمانهای فلسطینی این گونه اطلاعات را در اختیار ریاست جمهوری قرار داده‌اند.» وی در پایان این بحث با طرح یک سؤال می‌نویسد: «آیا نمی‌توان گفت که تمام این مسائل در واقع جنگ سرویسهای اطلاعاتی می‌باشد؟»

در بخشی از این فصل، تشریح اعتقادات و تمایلات صدام به جادوگران و پیش‌بینی آنها، ۱۱ صفحه را به خود اختصاص داده است. وی توضیح می‌دهد چگونه یک پسر بچه ۱۲ ساله بر اثر بخشش صدام از فقر و نداری به ثروت رسید و حتی صدام برای او راننده و محافظ قرار داد. سامرایی در بخشی تحت عنوان نفوذهای ویژه متقابل مسائلی را در ۱۵ صفحه ذکر می‌کند که شامل رسواییهای سیاسی ناشی از اقدامات جاسوسی عراق در خارج از کشور و همچنین نفوذ موساد در وزارت دفاع و یا برخی وابسته‌های نظامی عراق است.

وفیق سامرایی به مناسبات دوجانبه سرویس امنیتی عراق با شوروی و در اختیار

قراردادن موشک فونیکس و قطعات هواپیماهای اف-۱۴ و همچنین فراهم سازی امکان بازدید کارشناسان شوروی از هواپیماهای فانتوم ایران که توسط یک خلبان ربوده و به عراق منتقل شده بود، اشاره می‌کند. در ادامه بحث و صفحات پایانی این فصل، نویسنده رابطه صدام با فرماندهان را تشریح می‌کند که از بعضی جهات قابل توجه است.

آخرین فصل کتاب تحت عنوان "حرکتهای مردمی و مخالفان علیه صدام" بر پایه این ملاحظه تنظیم شده است که «انتفاضه حاصل شکست عراق در کویت است» و نظام امنیتی عراق بر اثر این تحول در هم فرو ریخته و اعاده مجدد آن به سهولت امکان پذیر نیست. سامرایی به عنوان یک عنصر اطلاعاتی و امنیتی استنباط خود در این زمینه را مبنای ارائه یک راه حل برای براندازی صدام قرار داده است که در صفحات پایانی کتاب مورد بحث قرار گرفته است.

در حالی که نقطه آغاز انتفاضه از درون عراق و در واکنش به نظام استبدادی حاکم بر عراق و سرخوردگی از نتایج شکست در دو جنگ - توسط مردم - آغاز شد، نویسنده برخلاف نظرات خود مبنی بر تأکید بر قیام ملت عراق و همراه با اغراض سیاسی، تحولات در انتفاضه را بر پایه تجمع ۱۵ لشکر ارتش و سپاه در مرز قرار داده است و حتی می‌نویسد هدف ایران در یک مرحله "اشغال چاههای نفت مجنون و نفت خانه در جنوب خانقین" بوده است. سامرایی با این توضیحات، ضمن تأکید بر انتفاضه به عنوان حاصل شکست صدام و مداخله ایران، در واقع تصمیم امریکاییها مبنی بر توقف پیشروی به سمت بغداد را به خاطر جلوگیری از فروپاشی و تجزیه عراق و بهره برداری ایران، توجیه می‌کند. وی سپس تأکید می‌کند: «با وجود این که تنفر مردم از رژیم و فروپاشی قدرت رژیم و همچنین تلخی شکست سنگینی که دامنگیر عراق گردید، به عنوان انگیزه اصلی شکل گیری انتفاضه خودجوش تلقی می‌شود، ولی تجمع نیروهای مجلس اعلا در اهواز و دزفول و قصر شیرین و همچنین مشاهده شبکه‌های بی سیم در داخل عراق بیانگر نوعی برنامه ریزی قبلی برای انتفاضه بود.»

قضاوت و ارزیابی سامرایی پیش از آن که برابر واقعیات باشد بر اساس اغراض و اهداف سیاسی صورت گرفته است. زیرا اگر چنین احتمالی وجود داشت عراقیها تمهیداتی را برای مقابله پیش بینی می‌کردند و آمریکا و انگلیس نیز در طرحهای خود این

موضوع را در نظر می‌گرفتند. سامرایی از شنود بی‌سیم "انقلابیون" با متحدین و پاسخ آنها به درخواست کمک از سوی انقلابیون، به نقل از آنها می‌نویسد: «شما هوادار ایرانیید و ما از شما پشتیبانی نمی‌کنیم.» وی سپس اضافه می‌کند: «این پیام به رژیم صدام کمک کرد تا بار دیگر با قدرت تمام زمام امور را به دست گیرد. علاوه بر آن به هلی‌کوپترهای مسلح اجازه داده شد تا به منظور درهم کوبیدن انقلابیون در جنوب و شمال عراق به پرواز درآیند.»

برابر اظهارات سامرایی "بوش" شدیداً به ایران هشدار داد تا از دخالت در اوضاع پرهیز نماید. نویسنده از هشدار بوش نتیجه می‌گیرد که: «این هشدار اثر خود را کرد. ایران از ارسال کمکهای مستقیم به انقلابیون در جنوب دست برداشت و نیروهای خود را که در حوالی مرز با عراق گردآورده بود، به عقب برد.»

سامرایی در ادامه کتاب خود برنامه و روش سرکوب مردم عراق و اختیاراتی را که صدام به فرماندهان خود داده بود توضیح می‌دهد و به بهانه "مداخله ایران" عملاً از اقدام سرکوبگرانه رژیم عراق دفاع می‌کند و بدون هیچ‌گونه انتقادی به تشریح آن می‌پردازد. در هر صورت انتفاضه به رغم گسترش در سراسر عراق تدریجاً فروکش کرد و با استقرار نیروهای "چکش تعادل" غرب در منطقه زاخو، از نیروهای عراق خواستند که تا جنوب استان دهوک به صورت تدریجی عقب‌نشینی نمایند. وی می‌نویسد: «سرانجام نیروهای ما چاره‌ای نداشتند جز اجرای این خواسته و تخلیه استان دهوک؛ علاوه بر این، دو استان اربیل و سلیمانیه را تخلیه کردند.»

سامرایی در بررسی شکست انتفاضه در تناقض آشکار با ادعای قبلی خود، مبنی بر برنامه‌ریزی قبلی و مداخله ایران می‌نویسد: «انتفاضه فاقد یک همپیمان نظامی و یا همپیمانی که آمادگی تداوم پشتیبانی از انتفاضه و در اختیار نهادن تدارکات رزمی و جنگ‌افزار داشته باشد، بود. علاوه بر این، خودداری متحدین از سقوط صدام به خاطر جلوگیری از خلأ سیاسی، توقف پیشروی کردها به سمت موصل، ضعف انتفاضه در جبهه میانی و فشار شدید عراق بر این منطقه، فقدان رهبری گروههای مخالف و عدم هماهنگی عملیاتی بین شمال و جنوب به عنوان بخش دیگری از عوامل شکست انتفاضه ذکر شده است.»

مذاکرات کردها با رژیم عراق و سپس نحوه پیوستن سامرای به معارضه و نقش وی در میانجیگری میان بارزانی و طالبانی، بخشهای دیگر کتاب را تشکیل می دهد. نویسنده ضمن متهم ساختن صدام به فریبکاری و دروغ و در عین حال اعتراف می کند «صدام در داخل عراق محبوبیت مردمی گسترده ای دارد. محبوبیتی که فقط به اهالی تسنن مناطق میانی محدود نمی گردد، بلکه شامل اهالی مناطق شمالی و جنوبی عراق نیز هست.» پایان جنگ با ایران به رغم "تمام فجایع و مصیبتها" "بر دامنه محبوبیت مردمی" صدام افزود و او به عنوان "سمبل پیروزی و قدرت" تلقی شد.

سامرای اعتقاد دارد شش سال پس از جنگ دوم، محبوبیت صدام کاهش یافته است و او راهی غیر از خشونت و سرکوب خونین ندارد. سامرای در بحث موضع منطقه ای و بین المللی، دیدگاه کشورهای مختلف را نسبت به صدام و طول حکومت وی بیان می کند. کویت از سرنگونی صدام برای امنیت کشور خود دفاع می کند، ولی مایل است معادله حکومت عراق کاملاً از ایران دور باشد. سوریه تلاش می کند عراق در دست هواداران دشمنان او قرار نگیرد. در مورد ایران می نویسد: «سیاست ایران با داده های موجود در تضاد است. گروهی تداوم وضع فعلی را به منزله سپربلا در برابر ضربه امریکا به ایران ارزیابی می کنند. گروهی دیگر از فرایند مشارکت در سرنگونی صدام حمایت می کنند. گروه دیگری تغییر در عراق را به منزله آغاز ضربه به ایران تلقی می کنند.» وی اضافه می کند: «امریکا و انگلیس شدیداً مایل به براندازی صدام هستند. نفوذ امریکا بر معارضه در عراق افزایش یافته است. آنها معتقدند احتمال یک کودتای برق آسا که ظرف یک یا دو روز همه چیز را تغییر دهد وجود دارد.»

سامرای به بررسی سایر سناریوها پرداخته و می نویسد: «مانباید از یک عملیات مشترک مهار شده و اهمه داشته باشیم.» وی پس از بررسی وضعیت معارضه در داخل عراق می نویسد: «مشکل بزرگتر آن است که هیچ کس حاضر نیست به صورت جدی مسئولیت پشتیبانی از معارضه را برعهده بگیرد و هرکس می خواهد به شیوه خاص خود فرایند تغییر را عمل سازد. ولی هیچ کس به صورت مطلوب اقدامی صورت نمی دهد.»

وفیق سامرای در بررسی از هم فروپاشی خانواده صدام و فرار دامادهای او و ضرورت پذیرش چنین افرادی که حتی دستشان به خون مردم عراق آلوده است

می‌نویسد: «عملیات براندازی صدام و جدا نمودن وی از حزب و ملت و سرویسهای امنیتی و اطلاعاتی نیروهای مسلح غیرممکن نمی‌باشد. ولی مستلزم برداشتن گامهای روانی و عملی است.» نویسنده بر این باور است که حسین کامل تصور می‌کرد امریکاییها پس از وارد ساختن یک ضربه دیگر، او را جانشین صدام خواهند کرد. حتی حسین کامل چنین درخواستی را برای امریکاییها مطرح ساخت. عدم استقبال حسین کامل سبب گردید به این نتیجه برسد که «نقش وی به قهقرا رفته و رؤیاهایش ناکام مانده است.» او تصمیم گرفت به عراق برگردد. وی بزرگترین اشتباه حسین کامل را عدم بهره‌برداری از اطلاعات گسترده‌ای که در اختیار داشت می‌داند.

بررسی راهکارهای حذف صدام در قسمت انتهایی کتاب در واقع مشخص‌ترین و آخرین سخن سامرای است. وی با ذکر چهار سناریو با ابعاد مثبت و محدودیتهای آن، راهکار مورد نظر خود را بیان می‌کند. «کودتای نظامی»، «قیام گسترده مردم و نظامی»، «ایجاد نیروهای معارضین در شمال» و «انجام عملیات ویژه مسلحانه در داخل عراق» چهار راهکار است که ذکر شده است. سامرای راهکار چهارم یعنی «عملیات ویژه مسلحانه در داخل و ترور چهره‌های شاخص رژیم صدام و حمله به اهداف حساس» را انتخاب می‌کند و بر این نظر است که این راهکار «اوضاع را به نقطه تعیین‌کننده سوق می‌دهد و از مداخله خارجی جلوگیری به عمل می‌آورد.»

گرچه سامرای علت انتخاب راهکار چهارم را برپایه درسهای حاصله از ترور عدی به منزله فروپاشی امنیتی صدام و خانواده او در بالاترین سطوح ذکر می‌کند، ولی به نظر می‌رسد با توجه به دیدگاهی که در ابتدای فصل در مورد انتفاضه و قیام مردمی دارد، بیشتر در چارچوب طرحهای امریکا و انگلیس تفکر و اقدام می‌کند.